

گویندگان بعضی از شعرهای مشهور

بقلم آقای

عبدالحسین نوایی

بعضی ابیات و قطعات در زبان فارسی موجود است که شهرت فراوانی یافته و حکم امثال سائره را پیدا کرده است و در محاوره و مکاتبه مکرر استعمال و بآنها استشهاد میشود با این حال کمتر کسی میدانند که این اشعار اول بار از دهان که بیرون آمده و مضامین و معانی آنها از کدام قریحه بلند و طبع روان تراوش نموده است. علت شهرت فراوان این اشعار و بکار انداختن آنها در نظم و نثر و محاوره و مکالمه ما فارسی زبانان بیشتر از آن جهت است که این گفته ها علاوه بر آنکه عموماً متضمن افکاری بلند و مضامینی دقیق و نکاتی اخلاقی و اجتماعی است از فصاحت کلام و سلامت ترکیب نیز بهره ای کافی دارد.

شهرت زیاد این قبیل اشعار و تداول دائمی آنها بر زبان و قلم بر آن باعث آمده است که نام نویسندگان آنها غالباً مجهول و مخفی بماند در صورتیکه شخص کنجکاو همیشه میل دارد که پس از التذاذ از یکی از این قبیل گفته ها قائل آنرا بداند و اگر ممکن شود پس و پیش آن گفته را نیز تحت نظر بیاورد.

یافتن نام و نشان گویندگان بسیاری از این نوع اشعار چندان آسان نیست اما در طی مطالعه دواوین و کتب تاریخ و تذکره ها احیاناً شخص بتصادف بنام یکی از ایشان بر میخورد و خوشوقت میشود که گمگشته ای را یافته است.

با اینهمه باید متوجه بود که دیدن یکی از این قبیل اشعار در ضمن غزل یا قطعه و قصیده‌ای در کلام شعرای قدیم برای شناساندن قائل آن کافی نیست چه ممکن است این بیت یا قطعه بواسطه کثرت شهرت نظر شاعری را جلب کرده و او آنرا بشکل تضمین در کلام خود گنجانده باشد و چون شهرت آن شعر بشیاع رسیده بوده او از اشاره باینکه شعر مزبور از دیگری است خود را بی نیاز دانسته و متعرض آن نشده است.

اینک ما چند فقره از این گونه اشعار مشهور را که جزء امثال سائره زبان فارسی شده و ما تصادفاً بنام قائلین آنها بر خورده ایم در اینجا ذکر میکنیم و منابع اسناد آنها را نیز بدست میدهیم تا کسانی که طالب اطلاع بیشتری در این باب هستند بآن منابع رجوع نمایند.

۱- گورچه خواهد بجز دودیده روشن

این مصراع از شاعر مشهور فرخی سیستانی است و مصراع اول آن اینست:
 «آئی و گوئی که بوسه خواهی خواهم ...» و تمام بیت از قصیده غرائی است در مدح سلطان محمود غزنوی بمطلع ذیل:

سوسن داری شکفته برمه روشن / برمه روشن شکفته داری سوسن ۱

۲- از دل برود هر آنچه از دیده برفت

این مصراع از امیر معزی است از این رباعی:

تا از برم آن یار پسندیده برفت / آرام و قرار از دل شوریده برفت
 خون دلم از دیده روانست از آنک / از دل برود هر آنچه از دیده برفت ۲

۳- درخت اگر متحرک شدی ز جای بجای

نه جور اره کشیدی و نه جفای تبر

این بیت از انوری است از قصیده‌ای بمطلع:

نماز شام چو کردم بسیج راه سفر / در آمد از دم آن سرو قد سیمین بر
 و تمام آن در دیوان انوری ضبط است.

۱- دیوان فرخی چاپ مرحوم عبدالرسولی.

۲- دیوان معزی چاپ آقای اقبال ص ۸۰۲

۴ - ما را چو روزگار فراموش کرده‌ای
یارا شکایت از تو کنم یا ز روزگار

۵- سخنتا که آدمیست بر احداث روزگار (۱)
آن بیت و این مصراع از شهاب‌الدین عمق بخارائی است از قصیده بسیار مشهور
او بمطلع:

خیز ای بت بهشتی آن جام می‌یار
کار دبهشت کرد جهان را بهشت وار
و تمام بیتی که مصراع دوم آن مثل شده این است:
اکنون تو دوری از من و من بی تو زنده ام
سخنتا که آدمیست بر احداث روزگار ۱

۶ - شدم بدریا غوطه زدم ندیدم در
گناه بخت منست این گناه دریا نیست
این بیت در ضمن قطعه‌ای مندرجست بمطلع:

حکیم گفت کسیرا که بخت والا نیست
بپیچ روی مر اورا زمانه جو یانیست
و آن قطعه را که بسیار مشهور است بمناسبت آنکه از در که محمود زابلی، و نو مید
شدن شاعر گفتگو میکند بفر دوسی نسبت داده اند ولی در مجموعه و منتخب اشعار
شش شاعر، که نسخه عکسی آن در کتابخانه ملی طهران ضبط است در ضمن اشعار
نظام‌الدین محمود قمر اصفهانی از شعرای مداح اتابک سعدبن زنگی قطعه ایست که
این شاعر در آن قطعه صریحاً بیت مورد بحث را بمنصری نسبت میدهد، مطلع قطعه
نظام‌الدین قمر این است:
سپهر مجد و مکارم یگانه زین‌الدین
بزد قدر تو چرخ بلند والا نیست
تا آنجا که گوید:

۱ - بیشتر ابیات این قصیده نغز در لباب الالباب ج ۱ ص ۱۸۵ - ۱۸۷ و
مجمع الفصحاء ج ۱ ص ۳۴۶ - ۳۴۷ مندرجست ولی بیت: ما را چو روزگار ... الخ در
هیچیک از این دو مأخذ نیست اما در آتشکده آذر و در دیوان چابی عمق هست شاید هم
بعلت تکرار قافیه و نبودن آن در لباب الالباب و مجمع الفصحاء بتوان حدس زد که آن بیت
از دیگری بوده است و بعدها دیگران آنرا هم بعلت اتحاد وزن و قافیه در قصیده عمق
گنجانده اند.

بجسب حال خود از شعر عنصری بیتی
 و شدم بدریا غوطه زدم ندیدم در
 و این قدیمترین سندی است که قطعه مورد بحث را بعنصری نسبت میدهد نه بفردوسی
 چنانکه مشهور شده ۱۰

۷- زدوری تو زدم چه لای مهر زلم که خاک بر سر من باد و مهر بانی من
 این بیت از محتشم کاشانی شاعر مشهور عهد صفویه است و آن از ترجیع بندی
 است که او درده بند بسیار مؤثر در رثای برادر خود گفته، بیت فوق از بند اول این
 مرثیه است بمطلع:

کجائی ای گل گلزار زندگانی من کجائی ای نمر نخل شادمانی من ۲
 ۸- آنکه دائم هوس سوختن ما میکرد کاش می آمد و از دور تماشا می کرد
 این شعر بسیار مشهور از ملاطاهری نایینی است از معاصرین شاه عباس بزرگ
 ۹۹۶-۱۰۳۸، که شاه بعلت تهمت ارتباطی که باو بایکی از خانه زادهای شاهی بسته
 بودند اعضای او را یگان یگان بسوخت و شاعر بیچاره در حین سوختن غزلی گفته
 است که بیت مزبور مطلع آن است ۳۰

۹- از پریدنهای رنگ و از طپیدنهای دل
 عاشق بیچاره هر جا هست رسوا می شود
 این شعر عامیانه مشهور از مسیح شیرازی عیسی تخلص از شعرای عهد صفویه است ۴
 ۱۰- این قطعه را که از ملازمانی یزدی از معاصرین شاه عباس بزرگ است بقلط
 بفردوسی نسبت داده اند:

یکی ابلهی شب چراغی بجست
 خری داشت آن ابله کور دل
 چنان شب چراغی که ناید بدست
 من آن شب چراغ شهه شاهیم
 مرا لیکن این بخت ابله شعار
 که بی او نشد عقد پروین درست
 بجان خودش جان خر متصل
 بخواری بر آن گردن خر بیست
 که روشن کن ماه تا ماهیم
 چنان بسته ۶ بر گردن روزگار ۷

۱- منتخب دیوان شش شاعر نسخه عکسی کتابخانه ملی ورق ۸۳ الف و فردوسی نامه مهر.
 ۲- آتشکده آذر در شرح حال محتشم درجه شعرای کاشان ۳- تذکره نصرآبادی ص ۲۹۶
 ۴- ایضاً تذکره نصرآبادی ص ۲۸۶ ۵- در بعضی نسخ: شعر گاهیم ۶- در بعضی
 نسخ: بیست ۷- تذکره نصرآبادی ص ۳۴۴-۳۴۵

۱۱- سرگذشت شب هجران تو گفتم باشم آتقد رسوخت که از گفته پشیمانم کرد
این بیت از میرزا مهد علی لاری است که سخا تخلص میکرد. از معاصرین شیخ
محمد علی حزین گیلانی (۱۱۰۲ - ۱۱۸۰) شرح حال این شاعر را حزین در کتاب
«تذکره المعاصرین» خود ذکر کرده است و آن بیت ازین غزل است :

در شب هجر تو شرمندۀ احسانم کرد	دیده از بس گهر اشک بدامانم کرد
سرگذشت شب هجران تو گفتم باشم	آتقد رسوخت که از گفته پشیمانم کرد
خار خاری بدل از لاله و گل بود مرا	دل من خون شد و فارغ گلستانم کرد
شماه از گل روی تو بلبلی گفتم	آن تنک حوصله رسوای گلستانم کرد ۲
زلف او بود سخا حاصل سرمایه عمر	شانه آخرز کفم برد و پیریشانم کرد ۳
۱۴- خوبست محبت اثری داشته باشد	معشوق ز عاشق خبری داشته باشد

این شعر از غزلی است از شیخ اعلی گیلانی جد شیخ محمد علی حزین که شرح
حال او را با قسمتی از این غزل حزین در تذکره خود آورده . ۴

۱۴ - روزگار است آنکه همه عزت دهد همه خوار دارد
چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد
این بیت مطلع قصیده معروفیست از میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی که پس از
شکست سپاهیان ایران در جنگ باروسیه و انعقاد عهد نامه شوم ترکمانچای گفته است
و تمام آن در دیوان او بچاپ رسیده . ۵

۱۴- گوش اگر گوش تو نواله اگر ناله من
آنچه البته بجائی نرسد فریاد است

این بیت از میرزا ابوالحسن یغمای جندقی شاعر مشهور عهد محمد شاه است از
غزلی باین مطلع :

ما خراب از می و خمخانه زمی آباد است

ناصر از باده سخن کن که نصیحت باد است ۶

۱ - در بعضی روایات : ماجرای ۲ - کذا (۱) ۳ - کلیات حزین ص ۱۰۰۲ -

۱۰۰۳ چاپ هند ۴ - ایضاً کلیات حزین ص ۴ - ۵ - ۵ - دیوان قائم مقام ص ۱۲۴

چاپ ارمغان ۶ - مجمع الفصحاح ج ۲ ص ۵۸۰